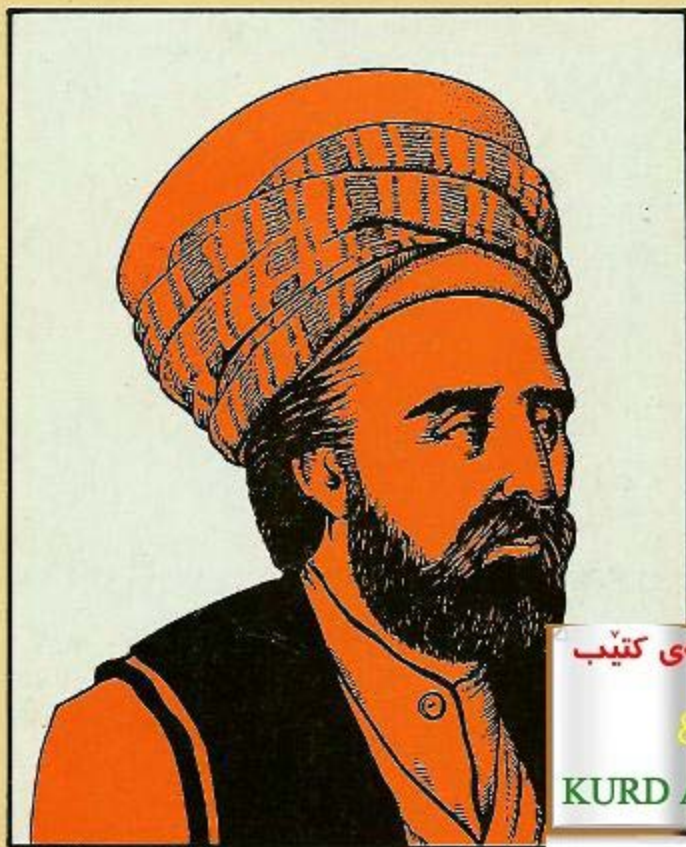


پیشگوئیهای

ایل بیگی جاف

شاعر کرد که ۵۰۰ سال پیش احوال ایران و جهان را

تا امروز پیشگوئی کرده است.



ترجمه و شرح: صدیق صفی زاده (نورده کله‌یی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرآغاز سخن

نام ایل‌بگی جاف در هیچ تذکره و کتاب تراجم ایرانی ذکر نشده است و بطور قطع معلوم نیست که این سالک طریق در چهجا و مکانی چشم‌به‌عرضه جهان‌گشوده و تحصیلات مقدماتی را در کجا و نزد چه‌کسی فراگرفته است و تنها شرح مختصری از احوال او در مقدمه یک نسخه خطی نوشته شده است.

در مقدمه کتاب مزبور آمده است که ایل‌بگی ۸۵۸ سال پس از شهادت حضرت علی علیه‌السلام متولد شده و ۶۳ سال هم عمر کرده است. چون شهادت حضرت علی در سال چهارم هجری اتفاق افتاده است، لذا تولد ایل‌بگی بسال ۸۹۸ هجری و درگذشت او در سال ۹۶۱ هجری خواهد بود.

بنایه سند فوق، ایل‌بگی در شهرزور متولد شده و مقدمات و مبادی تحصیلی را در همانجا فراگرفته و ظاهراً به متون فلسفه عرفانی و فلسفه محض اشراق تسویجی داشته است و سپس در

تمایل به علم باطن و طریق اسرار مترصد فرصت بوده و پس از فراغ از تحصیل علوم، لباس نمد پوشیده و در خلوت به مجاهدت و ریاضت پرداخته است. پس از آن به بغداد و دیگر بلاد ایران سفر کرده و در یکی از شهرها متوطن شده و در همانجا به ارشاد و وعظ مردم پرداخته و در همانجا بدرود زندگی گفته است. آنچه مسلم است وی پیری روشن ضمیر و یا تقوی و پارسا و آشنا به علوم اسلامی بوده و تالیفاتی نیز در این مورد داشته که متأسفانه از بین رفته است. اشعار دلانگیز او که در عین حال ساده و بی‌پیرایه است، مورد نظر ارباب ذوق بوده و اکنون نیز در میان مردم رایج است و همه از آن لذت می‌برند.

وزن سروده‌های ایل بگی هشت هجائی است، همان وزنی که زردشت گاتاهای خود را با آن سروده است و این وزن را می‌توان بنای وزن شعر ایرانی دانست و هجا نیز در آن دونوع است که یکی هجای بلند و دیگری هجای کوتاه و بیشتر سراینندگان از قبیل روزبهان شیرازی و پورفریدون و بابا طاهر همدانی و محمود قاری اشعار خودشان را با وزن هجا سروده‌اند.

بیشتر سروده‌های ایل بگی پیشگوئی است و پیشگوئی از زمان بسیار قدیم در میان ایرانیان رایج بوده و بخشی از ادبیات زرتشتی را هم پیشگوئی تشکیل می‌دهد. منجمه کتاب: (زند و هو من یسن) و بخشی از کتاب (دینکرد) و (بندشمن) و (زرتشت‌نامه) و (جاماست‌نامه) نیز راجع به پیشگوئی است.

در برخی از کتابهای اسلامی هم مانند (بحار الانوار) و (مظاهر الانوار) و (حلیة المتقین) و (نجم الثاقب) و (تبصرة العوام) پیشگوئی‌هایی درباره آینده می‌بینیم که بیشتر آنها را به خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان دین نسبت داده‌اند. در دینها و کیشهای دیگر نیز مانند کلیمی و مسیحی پیشگوئی‌هایی دارند و گاهی هم مشاهده می‌شود

که تفسیر کنندگان آنها را با اوضاع زمان خود تطبیق داده و تعبیر کرده‌اند.

ایل‌یگی در سرودهایش پیدایش نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ) و پیدایش قاجاریان (۱۲۰۹-۱۳۴۴ هـ) و پیدایش رژیم منقطع پهلوی (۱۳۴۵-۱۳۶۱ هـ) و فساد و ظلم و ستم و هرج و مرج آن دوران را هم پیش‌بینی کرده و از نابسامانی‌ها و آشوبهای دوره‌های مزبور سخن به‌میان آورده است.

پیشگوئیهای این کتاب هر کدام در دوره و زمان مشخصی روی داده، در این دوره‌ها جنگ و آشوب و غوغا و بی‌خانمانی و ویرانی کشور ایران را فراگرفته و بیگانگان همه چیز شهرها و روستاهای میهنمان را می‌سوزانند و به همه چیز و همه‌کس زیان وارد می‌شود، و آنان احکام و سنن دین را رعایت نمی‌کنند و زندگی را بر مردم و حتی بر حیوانات اهلی و غیر اهلی و پرندگان تنگ می‌کنند، اما در هر دوره‌ای ناگهان در امید باز می‌شود و مردم مزه و طعم خوش را می‌چشند و به‌نیایش و ستایش باری تعالی می‌پردازند.

از سرودهای ایل‌یگی نسخه‌های متعددی در نزد نگارنده وجود دارد که صحیحترین آنها نسخه‌ای است در سال ۱۲۷۱ هجری قمری نوشته شده است، ولی در اینکه متن پیشگوئیهای ایل‌یگی که در نسخه‌های خطی و چاپی موجود است دست نخورده باشد، جای تردید است؛ زیرا نگارنده چندین نسخه خطی که با تاریخهای متفاوت نوشته شده است بدست آورده‌ام در بعضی موارد جزئی باهم اختلاف دارند ولی شکی نیست که اصل کلی پیشگوئی منسوب به ایل‌یگی بوده است که اینک با ترجمه و شرح به خوانندگان عزیز تقدیم می‌داریم.

فروردین ماه ۱۳۶۱

صدیق صفی‌زاده (بوره‌کهنی)

(۱)

من به قهولی گوران دهکهم
 قسه له ژیر ههوران دهکهم
 ههمووی له بو سوران دهکهم
 تیطاعه تی دهوران دهکهم
 هر وا بووه و هر وا دهبی

(۱)

min ba qawli gorân dakam
 qisa la zhêr hawrân dakam
 hamûy la bo sorân dakam
 ita, atî dawrân dakam
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: من به قول بزرگان گوران رفتار می‌کنم
 و سخن از زیر ایرها می‌گویم،
 همه‌اش را برای مردم سوران می‌گویم
 و اطاعت دوران را می‌کنم
 این چنین بود است و چنین خواهد شد.

* * *

آرم از قول بزرگان مه برون از زیر ابر
 طاعت عالم کنم تا بشکنم بازار جبر
 گرم کردم در تماشای پلنگ و شیر و ببر
 منع نتوانم نمود از مردم بی‌تاب و صبر
 اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

واژه گوران gorân که در مصراع اول به آن اشاره شده
 است، نمودار ایل گوران است که در غرب کرمانشاه (باختران) و
 مناطق دیگر کردستان سکونت دارند. این ایل که نزدیک به
 شمشه‌زار خانوارند، دارای شش تیره‌اند به نامهای: «قلخانی،
 بیبیاخی، تیریژی، گهواره، کانی زنجیری، ریزهو». مرکز این

قبیله بخش گهواره و گوران است. عده‌ای از آنان هم در اطراف سنندج و اورامان و ژاورود و پلنگان و افشار هستند و همگی به گویش گورانی صحبت می‌کنند و همه‌جا به زراعت و کشاورزی اشتغال دارند.

واژه سوران sorān که در بیت دوم به آن اشاره شده است، نمودار ایل سوران یا سپهران است که در اطراف اربیل و هریرو رواندز و شقلاوه فرمانروایی می‌کردند و بر آن نواحی مسلط آمدند و پس از اتحاد با دیگر قبائل کرد، سلسله‌ای بنام خود تشکیل داده و کمی بعد بر اکثر نواحی دیگر کردستان استیلا یافتند. در کتاب (شرفنامه) آمده است: کاوس kalūs نامی در قرن نهم هجری به ناحیه اوآن در اربیل افتاده و مدتی به امر گله‌بانی آن دیار مبادرت نموده و پس از زمانی یکی از پسرانش بنام عیسی در یکی از جنگهای قبیله‌ای پیروز شده و قبایل دیگر را با خود متحد کرده و بعداً تمامی خاک سپهران را مالک شده و کمی بعد بر اوآن و حریر و دیگر نواحی کردستان تسلط یافته است. پس از او به ترتیب، شاه علی بیگ و پیربوداق و میرسیف‌الدین و میرحسین و میرسیدی و میرسیف‌الدین و قلی بیگ و بوداق بیگ و سلیمان بیگ و علی بیگ بردولت سوران فرمان رانده‌اند.

در زمان سلیمان بیگ سوران، مردم در رفاه و آسایش بسر می‌بردند و در زمان او فرهنگ و ادبیات کردی گسترش یافته است و آخرین فرمانروای سوران، محمدپاشای رواندزی است که تا سال ۱۲۵۳ هجری بر آن دیار مسلط بوده و چون اردلانها رو به ضعف رفتند، سورانها قدرت یافتند و از فرصت استفاده کرده و بخشی از خاک سردشت و بانه را نیز ضمیمه قلمرو خاک خود کردند و پس از آنکه مدتی را هم تحت حمایت عثمانی‌ها بودند، سپس به کلی از میان رفتند. آستین بلند کردی را که قرچکه سورانی می‌گویند، منسوب به این طایفه است. این قبیله را بنام سپهرانیان

و سارانیان و سارانی نیز در تاریخ یاد کرده‌اند.

(۲)

نهوسا نه‌دای وه‌فا ده‌کهم
 سه‌رم پرشور سه‌ودا ده‌کهم
 ههر ته‌ماشای دویا ده‌کهم
 روو به‌طووری سینا ده‌کهم
 ههر وا بووه‌و ههر وا ده‌بی

(2)

awsâ adây wafâ dakam
 sarim pir shor sawdâ dakam
 har tamâshâyi duniyâ dakam
 rû ba tûrf sinâ dakam
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: آنگاه تقلید وفا می‌کنم
 و با سر پرشور سودا می‌کنم
 و پیوسته تماشای دنیا را می‌کنم
 و روی خود را به‌طور سینا می‌کنم
 اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد.

روزگاری شد که من تقلید دنیا می‌کنم
 سینه پرشور و فغان سر پر زسودا می‌کنم
 اهل دنیا را در این دنیا تماشا می‌کنم
 همچو موسی روی خود را درطور سینا می‌کنم
 اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

ایل‌بگی در این بند اشاره به کوه طور سینا می‌کند که سینا
 شبه‌جزیره‌ای است مابین دریای مدیترانه و کانال سوئز و فلسطین
 و خلیج عقبه و نیز سینا کوهی است در آن جزیره. در (قاموس

کتاب مقدس) آمده است: طور سینا که کوه سینا نیز یکی از قله‌های آن است در وسط شبه جزیره‌ای است که در میانه خلیج سویس و عقبه واقع است، این کوهها از گرانیب و پورفیری و دیوریت و سنگ ریگ مرکب و سلسله مانند از جنوب شرقی به شمال غربی امتداد یافته است، و در مابین این سلسله‌ها وادیه‌های ریگزار می‌باشد و این سلسله به کوهپائی رسد که شبیه به یکدیگر و تمامی قله‌هایشان از نباتات عاری، و چون شخصی از آنجا به شوره‌زار که در آنحوال است نگرند، منظر بسیار عجیب خوشی خواهد دید که از سنگهای رنگین سیاه و زرد و قرمز و ارغوانی و سفید و سبز ترتیب یافته و در میانه اینها وادیه‌های عمیق می‌باشد و ریگ این وادیه‌ها از دور چون رود زردی نماید که به سواحل ریگزار اطراف کوه جاری است، و تخمیناً چهارصد جور علف در این کوهها دیده می‌شود. در وادیه‌ها درخت بلوط و گز و خرما و امرود و کاهو و سایر میوه‌جات از قبیل سیب و شفتالو و پرتقال و لیموی ترش و غیره بسیار است و در بعضی جاها انجیر دشتی و سایر نباتات که دارای گلها و شکوفه‌های نیکو می‌باشد دیده می‌شود، لکن با وجود اینها چون کسی از قله کوه سرازیر نگردد، این علفها را نتواند دید و جز سنگلاخ و دشت خشک چیزی به نظرش نخواهد رسید.

طور سینا که نام دو کوه می‌باشد، چنین به نظر می‌رسد که این دو غیر هم‌اند و یکی محل بعث حضرت موسی و دیگری جای آمدن و نزول الواح تورات است. خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره مؤمنون می‌فرماید: «و شجرة تخرج من طور سیناء» یعنی: و درختی را که بیرون می‌آید از طور سینا. و در آیه ۱ و ۲ سوره تین می‌فرماید: «والتین والزیتون، و طور سینین» یعنی: سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا. از آیات مزبور چنین استنباط می‌شود که حضرت موسی در کوه سینا به راز و نیاز با

خداوند مشغول بوده و در همین کوه از طرف باری تعالی به پیغمبری برگزیده شده است و در کوه طور الواح تورات برایش نازل شده است. آمده است که حضرت موسی بر بالای آن کوه وقتی از خدا خواست که او را ببیند. از سوی حق تعالی خطاب آمد: «لن ترانی» یعنی: نمی‌توانی مرا ببینی، و چون موسی اصرار کرد، خدا بر کوه تجلی کرد و کوه پاره پاره شد و موسی مدهوش افتاد.

(۳)

تیران پر له ناگر ده‌بی
 حوکمی سولطان قاهر ده‌بی
 ستهم له خه‌لق صادر ده‌بی
 ده‌وره ده‌وره‌ی نادر ده‌بی
 ههر وا بووه و ههر وا ده‌بی

(3)

êrân pir la âgir dabê
 hukmî sultân qâhir dabê
 sitam la xalq sâdir dabê
 dawra dawray nâdir dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ایران پراز آتش خواهد شد
 حکم سلطان قاهر خواهد شد
 ستم از سوی مردم صادر خواهد شد
 دور دور نادر خواهد شد
 اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

شعله آتش در ایران سخت ظاهر می‌شود
 آشکار حکم از سلطان قاهر می‌شود

هرزمان ظلم و ستم از خلق صادر می‌شود
دور دور شاه عالمگیر نادر می‌شود

اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان
اشاره به پیدایش نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ هجری)
است. نادر قلی در محرم سال ۱۱۰۰ هجری در روستائی بنام
دستگرد از قراء درگز واقع در شمال خراسان متولد شد. پدرش
امامقلی که از قبیله افشار بود، در دامنه جنوبی کوه الله اکبر
به پوستین‌دوزی و گلهداری سرگرم بود، اما بعد به دستگرد
ابیورد کوچ کرد و در آنجا نادر متولد شد و تا هفده سالگی با
شغل پدر روزگار رامی‌گذرانید. در جریان یکی از حملات ازبکان،
نادر همراه با برادر و مادرش اسیر ازبکان شد و چنانکه نوشته‌اند
چهار سال در اسارت آنان بود، و چون مادر پیرش مرد، سپس
همراه برادرش فرار کرد. چند سال بعد به خدمت حاکم ابیورد
باباعلی بیگ رفت و چون جوانی شجاع و رشید و باهوش بود،
به سرعت ترقی کرد تا آنجا که حاکم دختر خود را به عقد او در
آورد و پس از چندی نادر به کلات رفت و در آنجا عموی خود را
که حاکم کلات بود مغلوب کرد و بر قلعه کلات و ابیورد و نسا
تسلط یافت و از طوایف کرد و ترک نیروئی بوجود آورد که این
سپاه بعدها عامل اصلی پیروزیهای نادر در جنگهای متعدد او شد.
نادر سرانجام به دربار شاه طهماسب صفوی رسید، و به
مناسبت خدماتی که به وی در دفع افغانها نمود، به لقب طهماسب
قلی‌خان ملقب گشت و حکومت بسیاری از ایالات ایران و سرداری
سپاه ایران را بدست آورد و به کار قلع و قمع و یکسره کردن فتنه
افغانها و دیگر دشمنان ایران پرداخت، در سال ۱۱۴۳ هجری
عثمانیها را از آذربایجان و همدان بیرون راند، و در قفقازیه تا
دل داغستان پیش رفت، در این هنگام شاه طهماسب قراردادی با
دولت عثمانی و روسیه منعقد ساخت که به سود ایران نبود و این

امر بهانه به دست نادر داد، و وی شاه طهماسب را به نام شاه عباس سوم به سلطنت برداشت، تا اینکه در سال ۱۱۴۸ رسماً خود را شاه خواند. هزینة سرسام آور جنگهای پی در پی، نادر را به لشکرکشی درخشان و موفقیت آمیزش به هند در سال ۱۱۵۱-۱۱۵۲ وارد ساخت، و در نتیجه این لشکرکشی محمد شاه، امپراطور مغول هند ناگزیر تمام ایالات واقع در شمال و غرب رود سند را به نادر واگذاشت، و نیز خراج گزافی را عهده دار شد. در سال ۱۱۵۴ سوء قصدی به جان نادر شد که شك می رفت از جانب پسرش رضاقلی میرزا باشد، این حادثه مایة تغییر اخلاق نادر گردید، و از آن پس سیاست و رفتار وی روز به روز ظالمانه تر و نامعقول تر گردید و حتی پسرش را کور کرد. سرانجام در ایالات مختلف ایران شورشهایی علیه ظلم و ستم او برپا شد تا در سال ۱۱۶۰ هجری عده ای به چادر او ریختند و وی را به قتل رساندند.

(۴)

خاسان وه بی وه وطن ده بی
مورغان دوور له چه من ده بی
شاهان وه بی که فن ده بی
دهوران وه کامی زهن ده بی
هر و ا بووه هر و ا ده بی

(4)

xâsân wa bê watan dabê
murgân dûr la çaman dabê
shâhân wa bê kafan dabê
dewrân wa kâmi zan dabê
her wâ burwa u her wâ dabê



یعنی: نیکان بی وطن خواهند شد
و مرغان و پرندگان از چمن دور خواهند شد

شاهان بی‌کفن خواهند شد
و دوران به کام زند خواهد چرخید
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

جمله‌خاصان دور از شهر و وطن خواهند شد
بلبلان آواره از طرف چمن خواهند شد
پادشاهان کشته بی‌غسل و کفن خواهند شد
خسروان رند کم‌روزی بزن خواهند شد

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به پیدایش سلسله زندیه که از سال ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ هجری برای ایران مسلط بوده‌اند. این سلسله را شخصی بنام کریم‌خان زند تشکیل داده است. زند یکی از طوایف لک‌اند که در ملایر و کرکوک و خانقین و کفری و اطراف سیروان سکونت دارند و به لهجه لکی سخن می‌گویند که یکی از لهجه‌های کردی است. کریم‌خان زند نیز از میان طایفه زند که سالها در حوالی ملایر زندگی می‌کردند برخاسته است. کریم‌خان در جنگهای میان سپاه ایران و هند که در زمان نادر روی داد از خود رشادت و شجاعت نشان داد و مورد توجه نادر قرار گرفت. پس از قتل نادر، رشته انتظام امور کشور از هم گسیخت و هر یک از سرداران ایران بنای خودسری و دعوی استقلال را نهادند، و کریم‌خان پس از چندین سال سعی و کوشش و جنگ با رقیبان خود، سرانجام سرتاسر ایران زیر فرمان و تسلط او درآمد.

کریم‌خان پس از آن خود را (وکیل‌الرعیایا) خواند و درفش یگانگی را در کشور برافراشت. او در زمان فرمانروائی خود به دادگری و دلجوئی از مردم و فراهم آوردن آسایش آنان پرداخت و بیشتر شهرهای ایران را آباد کرد بویژه شیراز که پایتخت بود

بی اندازه با شکوه شد و ساختمانهای ژیبائی در آن بنا گردید.
 کریم خان چنانکه نوشته اند به سادگی می زیست و صفات اصلی
 خود را در زمان حکومت از دست نداد. با آنکه خود از سواد
 بهره ای نداشت، معینا به علم و دانش ارج می نهاد. پس از کریم
 خان شش تن به اسامی: «ابوالفتح، علی مراد، صادق، محمدعلی،
 جعفر، لطفعلی» فرمانروائی کردند و سرانجام در سال ۱۲۰۹
 هجری، قاجاریان دودمان زندیه را منقرض کردند و خود زمام
 امور را بدست گرفتند.

(۵)

دهوران به دست قهچهر دهبی
 تهیموور له خهو خه بهر دهبی
 گهلی سهران بی سهر دهبی
 ناشووب و شور و شهر دهبی
 ههر و بووه و ههر و دهبی

(5)

dawrân ba dast qajar dabê
 taymûr la xaw xabar dabê
 galê sarân bê sar dabê
 âshûb u shor u shar dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دوران به دست قاجار می افتد
 تیمور از خواب با خبر می شود
 بسی سران بی سر می شود
 آشوب و شور و هنگامه برپا می شود
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد.

* * *

دولت قاجار خواهد زد برسیم و زر
 برچهد تیمور شاه از خواب و گردد باخبر

با سر آید در صف میدان و سازد ترک سر

هر طرف بینی شرار فتنه و آشوب و شر

اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به پیدایش سلسله قاجاریه که از سال ۱۲۰۹ تا

۱۳۴۴ هجری بر ایران فرمانروائی کرده‌اند. نخستین پادشاه این

سلسله آقا محمدخان بود که مردی ظالم و کینه‌توز و مستبد و

خشن و سختگیر بود. مردم کرمان که در آن زمان به علت جور و

ظلم بیش از حد عمال حکومت قیام کرده بودند، آقا محمدخان

دستور داد که پس از ویران کردن شهر بیست هزار جفت چشم

اهالی کرمان را به او تحویل دهند و همین خشونت باعث قتل وی

شد تا در سال ۱۲۱۱ عده‌ای او را به قتل رساندند. پس از آقا

محمدخان عده‌ای دیگر پادشاهی کردند که عبارتند از: فتحعلی

شاه، محمد شاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علیشاه،

احمد شاه.

پس از آقا محمدخان فتحعلی شاه مدت سی و هشت سال

پادشاهی کرد و این پادشاه چون به علم سیاست و مملکتداری

آشنائی نداشت، ایران در عصر او دچار هرج و مرج و نابسامانی

و جنگ گردید و طی دو جنگ با دولت روسیه تزاری بخشی از

ثروتمندترین خاک کشور ما تحت تسلط دولت تزاری در آمد و

با عهدنامه ننگین ترکمنچای که در سال ۱۲۴۳ هجری نوشته شد،

آن بخش به کلی از خاک میهن جدا شد.

اکثر پادشاهان قاجار ستمگر و ظالم و مستبد بودند و مردم

ایران همواره بر علیه حکومت آنان شوریده‌اند و در زمان

مظفرالدین شاه مردم قیام کردند و سرانجام موفق شدند تا نظام

مشروطه را در ایران مستقر کنند. اختناق و استبداد در عصر

قاجار یکی از انگیزه‌های عقب ماندگی ایران و ایرانیان بود و

پادشاهان قاجار برای حفظ منافع دولتهای استعماری از نشر

هرگونه اندیشه آزادممانعت می کردند ولی با وجود آن آزادیخواهانی چون سید جمال الدین اسدآبادی و ستارخان و باقرخان و عده‌ای دیگر تا حدی مردم را آگاه کردند و برعلیه ظلم و ستم پیاخاستند. ایل بگی در مصراع دوم به امیر تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷ هجری) اشاره می‌کند که در سال ۷۳۶ هجری در شهرکشان از شهرهای ترکستان متولد شده و طبق گفته مورخان وی در جوانی میل مفرطی به شکار و حادثه‌جوئی داشت و چند تن از دوستانش او را به ریاست قبول کردند و در پی حادثه از شهری به شهری می‌رفت و سرانجام نیروئی دور خود جمع کرد و در حقیقت تاریخ زندگی تیمور که به جهانگشائی‌های بعدی او منجر شد، از همین زمان آغاز می‌شود. تیمور بعدها سمرقند را پایتخت خود قرار داد و سپس به توسعه قلمرو حکومت خود پرداخت و ابتدا خوارزم و بعد کاشغرستان را گرفت. امیر تیمور به هر جا می‌رسید آنجا را به آتش و خون می‌کشید و مردمش را می‌کشت و دارائیشان را به یغما می‌برد. مورخین نوشته‌اند که امیر تیمور به اندازه‌ای تشنه خون بود که دستور دادمناره‌ای از سرصد هزار کشته در دلهی و نود هزار کشته در بغداد و هفتاد هزار کشته در اصفهان درست کردند و از دیدن آنها لذت می‌برد. در سبزوار نیز دو هزار تن را زنده در چین دیوار نهاد.

عده‌ای می‌گویند که منظور ایل بگی در مصراع دوم اینست که دولت قاجار با کمک و جبهه و کوشش تیمور شاه بانیارانی به وجود آمده است. آنان سخت در اشتباه هستند، زیرا تیمور شاه در سی و پنج سالگی بدست ناصرالدین شاه قاجار شهید شده و در برخی از سرودهایش هم قاجاریان را نکوهش کرده است. علاوه بر آن ایل بگی در این بند از کشت و کشتار و آشوب و چپاول مردم به دست قاجاریان گفتگو می‌کند و می‌گوید: درخیمان دولت قاجار به حدی به قتل و نهب مردم می‌پردازند که تیمور از خواب باخبر

می‌شود و به شور و شوق می‌افتد.

(۶)

جیهان پر له غوغا ده‌بی
 ندادا کهری په‌یدا ده‌بی
 مونکر گه‌لی ریسوا ده‌بی
 فتنه و شهری بهر پا ده‌بی
 هار وا بووه و هار وا ده‌بی

(6)

jihân pir la ghawghâ dabê
 adâ karê paydâ dabê
 munkir galê riswâ dabê
 fitna u sharê barpâ dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: روی جهان پراز غوغا می‌شود

کارسازی پیدا می‌شود

منکر حق بسی رسوا می‌شود

فتنه‌ها و جنگ‌هایی برپا می‌شود

این چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

روی گیتی پرخروش از شور و غوغا می‌شود

منکر حق درحقیقت خوار و رسوا می‌شود

مدعی افزون زحد و حصر پیدا می‌شود

فتنه‌ها اندر صف این ملک پیدا می‌شود

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۷)

نیوهی ئیران هی رووس ده‌بی
 نه‌وهی هیچ‌بی نامووس ده‌بی

نموسا زهریان له مس دهبی
دین و ایمان زور سس دهبی
هلهر وا بووهو هلهر وا دهبی

(7)

niway êrân hi rûs dabê
away hich bê nâmûs dabê
awsâ zaryân la mis dabê
dîn u îmân zor sis dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: نیم ایران به روسها واگذار خواهد شد
آنچه اهمیت نداشته باشد ناموس خواهد شد
آنگاه زرشان از مس خواهد شد
دین و ایمان هم بسی سست خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

قولشان یکسرخلاف وعهدشان یکباره سست
لاله‌هاشان خار وزرمس کارهاشان نادرست
کس درین مردم‌درستی یا جوانمردی نجست
نصف ایران روس برد ایرانی از آن دست پشست
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به جنگهای ایران و روس و شکست سپاهیان
فتحعلی شاه قاجار. در این جنگ - که با عهدنامه ترکمنچای خاتمه
یافت، دولت تزاری روسیه برای دست یافتن به دریای آزاد از راه
قفقازیه و ایران تلاش و کوشش بسیار می‌کرد و این موضوع
باعث بروز جنگهای طولانی بین روس و ایران گردید. دوره اول
این جنگها در اواسط سال ۱۲۱۸ هجری آغاز و در اواخر سال
۱۲۲۸ هجری با شکست ایران و میانجیگری انگلستان به عهدنامه
شوم ترکمنچای پایان یافت. طبق این عهدنامه همه ولایات قرا باغ

و گنجه و شکی و شیروان و قوباو و دربند و باکو و بخشی از طالش و تمامی داغستان و گرجستان که به دولت ایران تعلق داشت به تصرف دولت تزاری روسیه در آمد.

(۸)

شورش له تیرانی دهبی

سه‌ری جوش و گرانی دهبی

گه‌لی مردان فانی دهبی

رفی دوستی گیانی دهبی

هر و ا بووه و هر و ا دهبی

(8)

shorish la êrânî dabê
sarê josh u girânî dabê
galê mardân fânî dabê
rifî dosti gyânî dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: در ایران شورش برپا می‌شود

و زمانی غوغا و گرانی می‌شود

بسی از مردان فانی می‌شود

و دشنام و ناسزا به یارسانی گفته می‌شود

اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

شورش و غوغا عیان در ملك ايرانی شود

وز گرانی دردها بر خلق ارزانی شود

نیم‌کردی همچو مردان زایل و فانی شود

آنکه بودت یارسانی دشمن جانی شود

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای‌دوستان

اشاره است به انقلاب مشروطه و شورش مردم ایران بر علیه

قاجاریها که از سال ۱۳۲۴ هجری به بعد آغاز شد و مردم ایران

بر اثر ظلم و ستم و فشار عمال حکومت قاجار در ایران قیام کردند و موفق شدند که نظام مشروطه را مستقر سازند. در این میان مردم آذربایجان هم به رهبری ستارخان و باقرخان برعلیه ستم و استبداد برخاستند و فداکاریهای فراوانی از خود نشان دادند و در تهران نیز مردم به رهبری سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی به اعتراض برخاستند و سرانجام بر اثر استقامت آزادی خواهان فرمان مشروطیت به امضاء رسید و بدین ترتیب مشروطیت ایران برقرار شد.

(۹)

چابوک سواری دهنگ دهکا
صهیدو شکار پهلهنگ دهکا
هرساعتی صدرهنگ دهکا
دو نیاو خلق پرشهنگ دهکا
هر و ا بووه و هر و ا دهبی

(9)

châbuk swârê dang dakâ
sayd u shikâr palang dakâ
har sâ'atê sad rang dakâ
dunyâ u xalq pir shang dakâ
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: چابک سواری به فریاد مردم می رسد
و پلنگها را صید و شکار می کند
و هر ساعتی با صد رنگ و سیاست می آید
و دنیا و خلق را بسی شتگ و شادمان می کند
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

دسته چابکسواران بیدرنگ آید همی
روز صید شیر و نخجیر پلنگ آید همی

يك گل از يك شاخ با صدگونه رنگ آید همی
 عرصه گیتی بچشم خلق تنگ آید همی
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۱۰)

مردان مردی گزاف ده کهن
 هم وه راستی خه لاف ده کهن
 قسان به تیر قه لاف ده کهن
 به ریگهی دوور مه صاف ده کهن
 هر وا بووه و هر وا ده بی

(10)

mardān mardī gazāf dakan
 ham wa rāstī xalāf dakan
 qisān by tīr qalāf dakan
 ba rēgay dūr masāf dakan
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: مردان لاف مردی خواهند زد
 و به راستی خلاف هم می کنند
 سخنانشان را به وسیلهٔ مفتول آهن (سیم) خواهند گفت
 و با راه دور گفتگو خواهند کرد
 چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

مردی مردم مبدل به گزاف اندر شود

راستی چون صارم کج در غلاف اندر شود
 خلق را سرمایه از لاف و خلاف اندر شود
 گفتگوی مردمان با تلگراف اندر شود

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به اختراع و پدید آمدن تلفن و تلگراف. در
 کشورهای باستانی ایران و هند و روم و یونان مردم به وسیلهٔ

افروختن آتش در قلّه کوهها و جایگاههای بلند از نقاط دور بهم علامت میدادند و از اخبار همدیگر آگاه می شدند، و این کار در زمان هخامنشیها نیز معمول بود و مردم از خبرها و پیشامدهای غیرمنتظر آگاه می شدند.

یونانیان و رومیان نیز همین روش را داشتند و سرخ پوستان آمریکا نیز بوسیله دود برپا کردن به هم علامت می دادند و افریقائی ها هم از صدای طبل بهره برداری می کردند. این روش در میان ملل متداول بود تا اینکه کلدشاپ claud chappe تلگراف هوائی را در سال ۱۷۹۴ اختراع کرد و سپس کوک kook و آنگاه ویتستن wheatstone پس از آن سامویل مرس samuel morse در سال ۱۸۳۲ دستگاه تلگراف را اختراع کردند. در سال ۱۸۵۴ هم بورسل و بعداً گراها م بل توانستند ارتعاشات صوتی انسان را در هوا تبدیل به موجهای الکتریکی کنند و بدینسان تلفن نیز پدید آمد که نسل بشر از آن استفاده می کنند.

ایل بگی در این بند نیز اشاره به رواج گزاف گوئی و دروغگوئی و ناباوری می کند و می گوید: در این دوره عده ای از مردم دروغ و گزاف می گویند و از راه نادرست می زیند و سخن دروغ و تزویر رایج می شود و روشهای درست را از بین می برند. در کتاب (بحار الانوار) نیز آمده است: و مرد را دیدی که می گوید چیزی را که نمی کند و خلیق را دیدی که به شهادت شاهد دروغو را باور و اعتماد می کنند و حرام را دیدی که حلال کرده شده می شود و حلال حرام کرده شده می باشد و احکام دین را دیدی که با رأی و خواهش نفس استنباط می شود و قرآن و احکامش معطل گردید. دیدی که حکام اهل کفر را مقرب می کنند و اهل خیر را دور و حکام را دیدی که در حکم رشوه می گیرند، و مردم را دیدی که معارم خود را وطنی می کنند و دیدی که سوگند خوردن به خدا از راه دروغ بسیار گردید و مرد شریف و محترمی

را دیدی که او را ذلیل می‌کند کسی که آنمرد شریف از تسلط او می‌ترسد، و دیدی که به سخن تزویر و دروغ رغبت می‌شود و دیدی که شنیدن قرائت قرآن برخلاقیت گران گردید و شنیدن سخنان لغو و باطل برایشان سهل و آسان و دیدید که راستگوترین خلاق در نزد ایشان دروغگو و افتراکننده است و دیدی که سخن چینی آشکار گردیده و ظلم را دیدی که آشکار شده و غیبت را دیدی که ملیح شمرده می‌شود، و نماز را دیدی که حقیر و خفیف انگاشته شده و مرد را دیدی که مال بسیار دارد به نوعی که از وقتی که به آن مالک شده هیچ زکوة آنرا نداده و دیدی که مرده از قبرش بیرون آورده می‌شود و اذیت به او داده می‌شود و کفن— هایش فروخته می‌شود و مرد را دیدی که به نمازگاه خود می— رود، برمی‌گردد و حال آنکه از لباسهای نماز در بر آن چیزی نیست یعنی لباسی که لایق نماز باشد در بر آن نیست زیرا که یا نجس است و یا غصبی است و دیدی که دل‌های خلاق را قساوت گرفته و چشم‌هایشان خشکیده و مردار را دیدی که آشکار شد و خلاق به آن رغبت بهم رسانیده.

(۱۱)

گه‌لی دلم به تهنگ ده‌بی
 صدای توپ و تفنگ ده‌بی
 شهری سهرباز به‌شهنگ ده‌بی
 نیران دیلی فله‌رنگ ده‌بی
 هار وا بووه و هار وا ده‌بی

(11)

galé dilim ba tang dabé
 sadây top u tifang dabé
 sharî sarbâz ba shang dabé
 êrân dili farang dabé
 har wâ buwa u har wâ dabé

یعنی: دلم خیلی به تنگ می آید
صدای توپ و تفنگ می آید
جنگ سرباز با فشنگ خواهد شد
ایران گرفتار فرنگ خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

ایدریغا کز غم دوران دلی دارم به تنگ
هرطرف سرباز بینم با قطار و با فشنگ
هرزمان در گوشم آید نعره توپ و تفنگ
کشور ایران بعینه گشت خواهد چون فرنگ
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

ایل بگی در این بند به جنگ جهانی اول اشاره می کند که در سال ۱۹۱۴ شروع شد و در سال ۱۹۱۸ پایان یافت. در این جنگ طرفین متخاصم عبارت بودند از: متحدین مرکب از دول اروپائی مرکزی یعنی آلمان و اتریش و هنگری که بعدها ترکیه و بلغارستان نیز بدانها پیوستند، و متفقین شامل فرانسه و بریتانیا و روسیه و بلژیک و ژاپن و ایتالیا و رومانی و آمریکا و یونان و پرتغال و چندکشور دیگر به یاری آنان وارد جنگ شدند. در این جنگ هشت میلیون نفر کشته و هجده میلیون نفر مجروح و معلول شدند و پس از خاتمه جنگ نیز هفده میلیون نفر به علت گرسنگی و آوارگی و مرض طاعون و وبا مردند. بهانه این جنگ کشته شدن آرشیدوک و لیمپد اتریش فرانسوا فردیناند در شهر سرايو و بدست يك دانشجو بود و این جنگ موجب مغلوبیت متحدین شد.

(۱۲)

ره خشی روسته م ئیظهار ده بی
ئه سپی ئاسن ره هوار ده بی

دولدل، شهودیز به کار ده بی
 گه لی شت هه ن ناشکار ده بی
 هه ر وا بووه و هه ر وا ده بی

(12)

raxshî rostam izhâr dabê
 aspî âsin rahwâr dabê
 duldul shawdêz ba kâr dabê
 galê shit han âshkâr dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: رخش رستم اظهار می شود
 اسب آهن راهوار می شود
 و مانند دلل و شبدیز به کار می افتد
 خیلی چیزهای دیگر آشکار می شود
 اینچنین بوداست و چنین هم او خد شد

* * *

ناقه لیلی روان در مرغزار آید همی
 رخش رستم در کنار جویبار آید همی
 دلل و شبدیز خسرو رهسپار آید همی
 اسب آهن پای در تک راهوار آید همی
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به اختراع ماشین و قطار و موتور آلات و غیره.
 اتومبیل و ماشین ابتدا به شکل عرابه ای سه چرخ که در جلو آن
 ماشین بخاری قرار داشت توسط کوگنوت Cugnot در سال ۱۷۶۸
 ساخته شد. این عرابه بخاری ساعتی چهار کیلومتر راه می پیمود
 اما با دیگ بخار آب بیش از یک ربع ساعت حرکت خودکار ممکن
 نبود، و با وجود آنکه مخترع آن نمونه دیگری نیز ساخت ولی از
 آن استفاده ای نشد ولی کوگنوت راه را برای تکمیل آن باز کرد
 و این بود که در سال ۱۷۷۳ آمده بوله Amedee Bollee اتومبیل

بخاری اختراع کرد که محور چرخهای جلو روی دو محور دیگر قرار می گرفت و در پیچ و خم راه و جاده تأثیر فرمان چرخهای جلو وضع مناسب و درستی پیدا می کرد.

در سال ۱۷۸۵ دایمر Daimler یک کالسکه نفتی ساخت و با مهندسی بنام لواستر Levassor شریک شدند و در ۱۸۹۰ کار براتور با سطح ثابت را اختراع کرد و در سال ۱۸۹۶ کارل بنز Carl Benz نخستین اتومبیل را به طرز اتومبیلهای امروزی در پاریس به حرکت در آورد. سپس فرنان فرست Fernan Forest تمام وقت خود را مصرف ساختن موتور برای ماشین کرد و چند موتور او و چهار و شش سیلندر را بوجود آورد که از آن بهره های فراوانی گرفتند. پس از آن رودلف بنز آلمانی یک موتور سوختی اختراع کرد که بوسیله باطری روشن می شد و اکنون نیز در کشورهای جهان از آن استفاده می کنند.

(۱۳)

تیغی مهولام بران دهبی
 سپای قهچکر قران دهبی
 سه ر له مهیدان قران دهبی
 ناری دوزهخ گران دهبی
 هر و اووهو هر و او دهبی

(13)

tighi mawlâm birân dabê
 sipây qajar qirân dabê
 sar la maydân firân dabê
 nârî dozax girân dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: تیغ مولایم تیز و برنده خواهد شد
 سپاه قاجار نابود خواهد شد
 سرهای بریده در میدان بازیچه خواهد شد

آتش دوزخ بسی بلند خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

لشکر قاچار را یغما شود شمشیر و خود
سر بریده تن دریده دیده‌تر دل پر ز دود
منکران را سیل خون جاری زتن مانند رود
یگسلد از خرقة و دستار بندان تار پود
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۱۴)

دهوره دهوره‌ی ره‌ضا ده‌بی
له دوا‌ی ره‌ضا غه‌زا ده‌بی
له دوا‌ی غه‌زا فه‌ضا ده‌بی
مه‌ردوم ده‌ست به نزا ده‌بی
هه‌ر وا بووه‌و هه‌ر وا ده‌بی

(14)

dawra dawray razâ dabê
la dwây razâ ghazâ dabê
la dwây ghazâ fazâ dabê
mardum dast ba nizâ dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دوره دوره‌ی رضا خواهد شد
و پس از رضا جنگ و غزا خواهد شد
پس از جنگ قراخی خواهد شد
و مردم سرگرم نیایش خواهند شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

اشاره است به کودتای سال ۱۲۹۹ که عامل این کودتا
رضاخان بود. پس از استقرار مشروطه در ایران و فرار محمد

علی شاه، دولتهای استعماری تصمیم گرفتند که به هر ترتیبی شده سلطه خود را در ایران ادامه دهند و به همین انگیزه مقدمات يك کودتا را فراهم آوردند و سرانجام در سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج با قوای قزاق خود وارد تهران شد و آنان شروع به دستگیر کردن مردم و آزادیخواهان کردند و مجدداً اختناق و استبداد را در ایران بوجود آوردند و بدینسان استعمار انگلیس احمدشاه قاجار را از سلطنت خلع و رضاخان را به جای وی نشانند و با تحکیم سیطره و سلطه استعمار و استثمار انگلیس، ملت ایران را نیم قرن به سیه چال اسارت و سیه روزی و بدبختی انداخت.

با به قدرت رسیدن رضاخان و اشاعه جاه طلبیها و ادامه ظلم و ستم او بر ملت ایران، بسیاری از آزادیخواهان در گوشه و کنار ایران قیام کردند و جنبشهایی پدید آوردند که مهمترین این جنبشها و نهضتها جنبش شیخ محمد خیابانی و محمد تقی خان پسیان و میرزا کوچک خان و عدهای دیگر بود که تمام این نهضتها توسط رضاخان و عواملش سرکوب شد.

(۱۵)

ئیران وه کوو فورهنگ دهبی
 پر نهقش و رهنگارهنگ دهبی
 کور وه کوو کچ قهشهنگ دهبی
 مایل به شوخ و شهنگ دهبی
 هار وا بووه و هار وا دهبی

(15)

ērān wakū farang dabē
 pir naqsh u rangā rang dabē
 kur wakū kich qashang dabē
 māyil ba shox u shang dabē
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: ایران مانند فرنگ خواهد شد
 همه جا پرنقش و رنگارنگ خواهد شد
 پسر چون دختر قشنگ خواهد شد
 و به شوخ و شنگی تمایل پیدا خواهد کرد
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

در هر مردم نمانده غیرت ناموس و ننگ
 چون زنان پوشند مردان جامه های رنگ رنگ
 مردان بینی تو چون دوشیزگان شوخ و شنگ
 دیده مست از خواب غفلت سرگردان از چرس و پنگ

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

ایل بگی در این بند می گوید: ایران بسان فرنگ خواهد
 شد و پسران و مردان مانند دختران و زنان خود را آراسته و زیبا
 می کنند و جامه های رنگ رنگ پوشند و مردان و زنان به
 همدیگر شباهت پیدا خواهند کرد. در کتاب (بحار الانوار) نیز
 روایتی آمده است که عیناً نقل می شود: عرض کردم یا بن رسول
 الله قائم شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: در وقتی که مردان
 به زنان و زنان به مردان شباهت رسانند و مردان به مردان و
 زنان به زنان اکتفا نمایند و زنان بروی زین سوار شوند و شهادت
 به تزویر و دروغ مقبول شود و شهادت عدول مردود گردد و خلیق
 خون ریختن یکدیگر را و ارتکاب زنا و خوردن ربا را سهل انگارند
 و از بدان به سبب ترسیدن از سخنان زشت ایشان تقیه کرده شود.

(۱۶)

طهیری وهك ره عدو بهرق ده بی
 گویچکه هی له دوو که ل غه رق ده بی
 دهشتو ده ری پی له ق ده بی

به رووی ههوا موله‌ق ده‌بی
هه‌ر وا بووه‌و هه‌ر وا ده‌بی

(16)

tayrê wak ra'd u barq dabê
gwêchkay la dûka! qarq dabê
dasht u darî pê laq dabê
ba rûy hawâ molaq dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: پرندہ‌ئی مانند رعد و برق پیدا خواهد شد
و دود از گوشش به تندی به آسمان رود
یا چابک سواری گام برمی‌دارد
و بر روی هوا معلق خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

اسب آهن‌پا که بینی آتشین دارد شکم
می‌برد هر لحظه صد فرسنگ‌ره یا بیش‌و کم
دود از گوشش رود بر چرخ گردون دمیدم
بی صدا چایکسواری تند بردارد قدم
اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به اختراع هواپیما و هلیکوپتر و امثال آن. بشر
از دیرباز در اندیشه پرواز به آسمانها و یافتن رهایی از زمین
بود که مدام این فکر را در مغز خود می‌پروراند. در افسانه‌های
یونانی و چینی و ایرانی این آرزو بخوبی مشاهده می‌شود.
لئونارد داوینچی دانشمند بزرگ ایتالیائی در یکی از کتابهایش
نوشته است که آدمیزاد سرانجام بوسیله بالهای متحرک می‌تواند
مانند پرندگان در آسمان به پرواز در آید. چندی بعد لئونارد در
سال ۱۵۰۰ دستگاهی پدید آورد و آنرا از مکان مرتفعی رها کرد
و پس از پیمودن راه طولانی به آرامی بر روی زمین نشست.

فرانسوی‌ها در سال ۱۶۷۸ با تعقیب فکر لئونارد دستگامی اختراع کردند که بالهای آن توسط انسان حرکت می‌کرد ولی موفق به پرواز دستگاه مزبور نشدند و در سال ۱۹۰۳ برادران رایت موفق شدند هواپیمائی اختراع کنند که بوسیله موتور نفتی کار می‌کرد و پس از آن آنرا به پرواز در آوردند و برای اولین بار انسان توانست بوسیله هواپیما از شهری به شهری و از کشوری به کشور دیگر مسافرت کند.

هلیکوپتر نیز نوعی دیگر از هواپیماست با این تفاوت که هلیکوپتر می‌تواند بالا برود و پائین بیاید و برپهلوی راست یا چپ و هم به جلو با هر سرعتی که راننده میل دارد در حدود قدرت موتور خود پرواز کند و حتی قادر است در فضا به عقب حرکت کند. این وسیله که قدرت خود را از پروانه‌ها یا بالهای دوار کسب می‌کند، می‌تواند آهسته به زمین فرود آید. هلیکوپتر برای اولین بار در سال ۱۹۴۰ به پرواز در آمد.

(۱۷)

خاسان وه بی مه لوهن ده بی
 کام دی به کامی ژهن ده بی
 ذهوق و زینهت ووسیار ده بی
 خه لقی ژنان ووشیار ده بی
 هار وا بووه و هار وا ده بی

(17)

xâsân wa bê malwan dabê
 kâm dî ba kâmi zhan dabê
 zawq u zinat wusyâr dabê
 xalqî zhinân wushyâr dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: خوبان و نیکان بی وطن خواهند شد
 و روزگار به کام زنان خواهد شد

ذوق و زینت بسببیار خواهد شد
 زنان زیرک و هوشیار خواهند شد
 چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

(۱۸)

مانگ روویانی دهوله‌تی
 باده‌خورانی خه‌لوه‌تی
 کوتا لباس و سهرپه‌تی
 جامه سپی و خت خه‌تی
 هر و او بووه و هر و او ده‌بی

(18)

mâng rûyâni dawlati
 bâda xorâni xalwatî
 kotâ libâs u sarpatî
 jâma sipî u xat xatî
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ماهرویان دولتی
 باده‌خوران خلوتی
 کوتاه لباس و سربرهنه
 جامه سفید و مخطط

اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

مشکمویان، پادشاهی، ماهرویان دولتی
 می‌فروشان اندرونی باده‌نوشان خلوتی
 جامه کوتاه و برهنه سرغزال تبتی
 رخت سیمین مخطط همچو حور جنتی
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای‌دوستان

(۱۹)

عیل به گی دی دلگیر ده بی
 فره نگستان زنجیر ده بی
 ئیران و روم نه خجیر ده بی
 نه وسا فضا تسخیر ده بی
 هر و بووه هر و ده بی

(19)

'el baġi dī dilgīr dabē
 farangistān zinjīr dabē
 ērān u rom naxchīr dabē
 awśā fazā taxīr dabē
 har wā buwa u har wā dabē

یعنی: ایل بیگی دلگیر و افسرده خواهد شد
 و فرنگستان مانند زنجیر بهم متصل خواهد شد
 ایران و روم نخجیر خواهد شد
 آنگاه فضا تسخیر خواهد شد
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

ایل بیگی از دور گردون سخت دلگیر آمده

ای بسا شیران که اندر بند و زنجیر آمده

پادشاهان جهان را در جگر تیر آمده

روم و ایران در کف صیاد نخجیر آمده

اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

اشاره است به تسخیر فضا و فرود آمدن انسان در کرات

دیگر. ماه و خورشید و سیارات و کهکشان از هنگام پیدایش

انسان تاکنون به صورت اسرارآمیزترین رازها از برای بشر

خاکی جلوه گر بوده است و انسان به این آرزو بود که روزی بتواند

در ماه و ستارگان فرود بیاید و به سیر و سیاحت پردازد. از

نیمه قرن هجدهم میلادی که دانش سیر صعودی پیمود و برجستگان علم و دانش زندگی خود را در راه کشف مجهولات گذراندند، به عنوان یکی از آرزوهای بزرگ رفته رفته در دل و جاننش ریشه رفت و سپس تسخیر فضا بطور جدی دنبال شد و از رویا به صورت واقعیت در آمد. چنانکه گماکارین در سال ۱۹۶۱ با سفینه وستوک در ۸۹ دقیقه کره زمین را دور زد و این بزرگترین موفقیت علمی تاریخی بشری بوده و بدینسان راه برای تسخیر فضا باز شد. پس از آن آلن شپرد بوسیله موشک رداستون به فضا پرتاب شد. در سال ۱۹۶۹ آپولوی ۱۱ و ۱۲ در سطح کره ماه با سه سرنشین فرود آمد و بدینسان دورنمای درخشان و نویدبخشی بروی جهانیان باز شد. این سه سرنشین در بیستم ژوئیه با موفقیت در ماه فرود آمدند و پس از انجام دادن مأموریتهای خود با ارمغانهایی از خاک و سنگ کره ماه در بیست و چهارم ژوئیه به زمین بازگشتند و پس از این موفقیت بزرگ موشکها و سفینه های زیادی به سوی سیارات دیگر پرتاب شد و بدینگونه بشر به آرزوی دیرین خود رسید.

(۲۰)

همووی شاهان بی را ده بی
 له پر شر و هلا ده بی
 کهم خالق وه حوکمی شا ده بی
 چهرخ و چرا وه پا ده بی
 هلا و بووه و هلا ده بی

(20)

hamûy shâhân bê râ dabê
 la pir shar u harâ dabê
 kam xalq wa hukmî shâ dabê
 charx u chirâ wa pâ dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: همه شاهان گمراه خواهند شد
 ناگاه جنگ و نبرد آغاز خواهد شد
 و کمتر کسی از مردم به فرمان شاه فرمانبردار خواهد شد
 و چرخ و چراغ از هرسو برپا خواهد شد
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

خلق را بینم که از ره سوی بی‌راه اندرند
 کمترک در حکم و فرمان شهنشاه اندرند
 ماده‌وارند این نران با عقل کوتاه اندرند
 وز چراغ و چرخ پاگردون و با ماه اندرند
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

ایل‌بگی در مصراع اول این بند اشاره به آیه ۳۴ سوره
 (نمل) می‌کند که می‌فرماید: «ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها
 وجعلوا اعزة اهلها اذلة و كذلك يفعلون. یعنی: پادشاهان چون
 به شهری وارد شوند آن شهر را به قهر و غلبه تباہ و ویران‌کنند
 و عزیزان آنرا خوار و ذلیل سازند و این چنین کنند.

ایل‌بگی در این بند به جنگ جهانی دوم نیز اشاره می‌کند
 که از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ طول کشید و طرفین متخاصم عبارت
 بودند از متفقین شامل: لهستان و انگلیس و فرانسه که بعدها
 روسیه و آمریکا و چین نیز به کمک آنها وارد جنگ شدند.
 محور که مرکب بود از آلمان و ایتالیا و ژاپن و در درجه دوم
 هنگری و رومانی و بلغارستان و غیره. این جنگ به دو دوره
 تقسیم می‌شود: دوره اول از سپتامبر سال ۱۹۳۹ شروع و
 به آخر سال ۱۹۴۲ ختم می‌گردد، و آن دوره پیروزی های
 دول محور است. دوره دوم از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ طول
 کشیده. در این دوره متفقین زمینهای از دست رفته را مجدداً
 به تصرف در آوردند و عاقبت دشمن را مجبور به تسلیم بلاشرط

کردند.

در این جنگ سی و پنج میلیون نفر کشته و بیست میلیون نفر از داشتن دست و پا محروم گشتند و هفده میلیون لیتر خون انسان بر زمین ریخت و دوازده میلیون نفر از ضایعه سقط چنین آسیب دیده و سیزده هزار دبیرستان و دبستان و شش هزار دانشگاه و هشت هزار لابراتور منهدم و ویران گشت و سیصد و نود هزار میلیارد گلوله در هوا منفجر شد.

(۲۱)

گَا گَا قَه حَطَلِ قَه هَمَار دَه بِي
خَه لَقِي زَه مَان هوشِيَار دَه بِي
نَاهَموَارِي هَموَار دَه بِي
نَه وَسَا سَه رِي نَاشَكَار دَه بِي
هَر وَ بووَه هَر وَ دَه بِي

(21)

gā gā qahtī qahhār dabē
xalqī zamān hushyār dabē
nāhamwārī hamwār dabē
awsā sarē āshkār dabē
har wā buwa u har wā dabē

یعنی: گهگاه قحطی و سختی بر مردم چیره خواهد شد
خلق زمان هوشیار خواهند شد
و ناهمواریها هموار خواهد شد
و آنگاه شخصی تجلی خواهد کرد
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

آن زمان اسرار پنهان آشکار آید همی
زینت و آئین و زیور بی شمار آید همی

هر که مست از خواب غفلت هوشیار آید همی
 هر که ناهموار شد هموار و خوار آید همی
 اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

(۲۲)

طاعت به مهجوری ده بی
 دی بازاری بلوری ده بی
 چینی و فقه غفوری ده بی
 گولپانگی جه مهوری ده بی
 هر و بووه و هر و ده بی

(22)

tâ'at ba majbûrî dabê
 dî bâzârî bilûrî dabê
 chîni u faghfûrî dabê
 gulbângî jamhûrî dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: طاعت و عبادت به اجبار انجام شود
 بازار پر از بلور می شود
 همه جا پر از چینی و پیاله های فقوری می شود
 و گلپانگ جمهوری گردد
 چنین بوده و چنین هم خواهد شد

طاعت مردم در آن هنگامه مجبوری شود
 سینه بازار و برزن جمله بلوری شود
 شهر پر ز آینه چینی و فقفوری شود
 روزگار پهلوانی و سلحشوری شود
 اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان
 اشاره است به نظام جمهوری که ایل بگی به آن اشاره کرده

است. نظام جمهوری در اصطلاح امروز به حکومتی اطلاق می‌شود که قدرت و حق حاکمیت آن ناشی از میل و اراده مردمی است که آنرا انتخاب کرده‌اند. اولین کتاب دربارهٔ مسائل جمهوری را افلاطون تحت عنوان (جمهور) نوشته است که از مهمترین آثار قدیم در فلسفهٔ سیاسی است. کتاب جمهور افلاطون مانند سایر رساله‌هایش، سخنگوی اصلی سقراط است. محور اصلی کتاب مسئلهٔ عدالت که بحث در آن به کشور شهر کامل می‌رسد و به قول سقراط ملت در این کشور از سه طبقهٔ زمامداران و سپاهیان و پیشه‌وران تشکیل شده که به ترتیب قوهٔ عاقله ملک، و دومی حافظ و نگهبان آن و سومی پیشه‌وران و سیله‌ای است برای رفع حوائج مادی آن ملک بنا به نوشتهٔ افلاطون هر سه طبقه باید از اعتدال و خویشتن‌داری برخوردار باشند و عدالت به زعم افلاطون عبارت از رعایت حدود به این معنی که این طبقات هر یک وظیفه مخصوص خود عمل کند و از تجاوز به حدود دیگران پرهیزد. و عدالت را در فرد به قیاس عدالت در جامعه هماهنگی سه جنبهٔ نفس آدمی، عقل، عواطف و اراده و شجاعت و شهوات می‌شمارد. سپس بحث از کشور شهر کامل ادامه می‌یابد و دلیل می‌آورد که تنها حکما و علما شایسته زمامداری هستند زیرا فقط آنها علم به عدالت مطلق و حقایق ثابت‌دارند و این مبتنی بر نظریهٔ اریستوکراسی یا حکومت اشرافی است که به معنی حکومت بهترین کسان و در علم سیاسی عبارت از حکومت بهترین و شایسته‌ترین طبقه‌ای است که به نفع طبقات دیگر حکومت را اداره می‌کند.

افلاطون در این باره در کتاب (جمهور) خود می‌نویسد: کسانی که از حیث اخلاق و فکر بر دیگران برتری دارند و مستقیماً به نفع عامه حکومت می‌کنند، باید زمامدار باشند و خود را طرفدار پادشاه فیلسوف و اریستوکراسی مرکب از عقلا و خردمندان معرفی می‌کنند.

بنابراین جمهور یعنی عامه مردم و جمهوری یعنی اموری که عامه مردم در آن دخالت و یا حق دخالت داشته باشند. اما در گذشته در جمهوری روم حکومت بدست سرگزیدگان طبقه اعیان و ثروتمندان بود، و در جمهوری‌های قدیم یونان طبقه خاصی حق این را داشت که بوسیله رای خود، مأموران دولت را انتخاب کند.

(۲۳)

کاری مردان نامردی بو
 دهورانه‌کھی زهردی بو
 ده‌واکەیشی دلدهردی بو
 روزگاری دلسهردی بو
 هر وا بووه و هر وا ده‌بی

[23]

kāri mardān nāmardi bo
 dawrānakay rang zardi bo
 dawākayshī dil dardi bo
 rozigāri di! sardi bo
 har wā buwa u har wā dabê

یعنی: کار مردان به نامردی گراید
 چهره مردم در روزگار به زردی گراید
 دارویش هم دلدردی باشد
 و روزگار افسردگی خواهد شد
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

کار مردان اندرین موقع بنامردی رسد
 گاه در بازارشان گرمی گهی سردی رسد
 لاله رازان قوم نیلی پیرهن زردی رسد
 کی دوائی دردشان را به زبیدردی رسد
 اینچنین بوداست و خواهد شد چنین ای دوستان

(۲۴)

بانگی یاری زولال ده‌بی
 ده‌نگی نه‌ذان بلال ده‌بی
 ناجی به علم و حال ده‌بی
 نه‌وسا ظالم بی‌حال ده‌بی
 هر و بووه و هر و ده‌بی

(24)

bāngi yāri zulal dabé
 dangi azān bilāl dabé
 nāji ba 'ilm u hāl dabé
 awśā zālīm bē hāl dabé
 har wā buwa u har wā dabé

یعنی: بانگ و آواز مردان حق ناب خواهد شد
 و صدائی همچو اذان بلال یگوش می‌رسد
 رستگارکننده‌ئی با علم و حال پیدا خواهد شد
 آنگاه ستمگر بی‌حال و افسرده خواهد شد
 اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

(۲۵)

تاوازی سازی هوت سهری
 ناله‌ی کوسی حیلده‌ری
 لاله‌روخانی نه‌نوه‌ری
 دانه‌ی دوری بی‌موشته‌ری
 هر و بووه و هر و ده‌بی

(25)

āwāzi sāzi hawt sarī
 nālayi kosī haydarī
 lāla rūxāni anwarī
 dānay durī bē mushtarī
 har wā buwa u har wā dabé

یعنی: آواز ساز هفت سری بلند خواهد شد
و آوای کوس حیدری شنیده خواهد شد
لاله رخان انوری را می بینی
دردانه‌ها بی‌مشتری خواهد ماند
اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد

بانگ ساز هفت سر آید مدانش سرسری
گوش گردون کر شود ز آوای کوس حیدری
بگذاردان گردبینی با دو زلف عنبری
باغها بی‌باغبان دردانه‌ها بی‌مشتری
اینچنین بود است و خواهد شد چنین ای دوستان

(۲۶)

نهورد له رووی دهوران ده‌بی
نالهی شیرو بهوران ده‌بی
مهولام له‌سهر ئیران ده‌بی
قه‌لای دوژمن ویران ده‌بی
هەر وا بووه و هەر وا ده‌بی

(26]

naward la rûy dawrân dabê
nâlay shêr u bawrân dabê
mawlâm la sar êrân dabê
qalây duzhmin wêrân dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: در روی دوران نبرد و جنگ خواهد شد
نالۀ شیر و ببران بلند خواهد شد
مولایم ایران را حفظ خواهد کرد
و قلعه دشمن ویران خواهد شد
اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد

(۲۷)

شهر به تی خوا وهك ههنگ ده بی
 ههركهس بیخوا خوشرتهنگ ده بی
 دوزمن گهلی بی رتهنگ ده بی
 ژینی تاریك و تهنگ ده بی
 ههركهس بووه و ههركهس ده بی

(27)

sharbati xwâ wak hang dabê
 har kas bîxwâ xoshrang dabê
 duzhmin galê bê rang dabê
 zhînî târik u tang dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: شربت خداوند مانند انگبین خواهد شد
 و هرکس آنرا بنوشد، خوشرنگ و شاد خواهد شد.
 دشمن بسی افسرده و بی رنگ می شود
 و زندگی در تنگنا و تاریکی بسر خواهد برد
 اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد

(۲۸)

دووسپای گهوره به جهنگ ده بی
 ناله‌ی توپ و تفهنگ ده بی
 دونیا تاریك و تهنگ ده بی
 شهری سهر باز به شهنگ ده بی
 ههركهس بووه و ههركهس ده بی

(28)

dû sipây gawra ba jang dabê
 nâlay top u tifang dabê
 duniyâ târik u tang dabê

sharī sarbāz ba shang dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دو سپاه بزرگ به جنگ آیند
نالۀ توپ و تفنگ بلند خواهد شد
دنیا تاریک و تنگ خواهد شد
و سرباز با فشنگ خواهد جنگید
چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

(۲۹)

دیوانی گورگو و مهر ده بی
دهستی به غداد به شهر ده بی
گشتی بو زیوو زهر ده بی
خه لقی ساجان بی فله ده بی
هر و بووه و هر و ده بی

(29)

dîwânî gurg u mar dabê
dashî baghdâd ba shar dabê
gishtî bo zêw u zar dabê
xalqî sâjân bê far dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دیوان گرج و گوسفند تشکیل خواهد شد
و در دشت بغداد جنگ بوجود خواهد آمد
همه اش برای نقره و زر خواهد بود
و مردم ساجان بی فر و قرهنگ خواهند شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

ایل بگی در این بند می گوید: فساد و دروغ و بهتان و ستم
به قدری زیاد شود که دیوان گرج و گوسفند تشکیل خواهد شد،
یعنی عده ای که بسان گرگند پوست گوسفند را بر خود پوشند و

ظاهرأ مانند گوسفند و باطنأ پسان گرگ خواهند بود، آنگاه در دشت بغداد جنگ و ستیز برپا خواهد شد و همه این هنگامه و پیکار برای بدست آوردن نقره و زر و جیفه دنیا خواهد بود و مردم در بی‌فرهنگی بسر خواهند برد.

در کتاب (بحارالانوار) هم آمده است: وقتی که خلائق نماز را می‌میرانند یعنی آنرا به توجه دل و خضوع و خشوع که به منزله روحست برای عبادت بجا نیاوردند و امانت را ضایع کردند و دروغ را حلال دانستند و ریا خوردند و رشوه گرفتند و بنای عمارتها را محکم کردند و دین را به دنیا فروختند و دیوانگان را داخل امر نمودند و به زنان شور کردند و قطع ارحام نمودند و تابع خواهشهای نفس شدند و خونریزی راسهل انگاشتند و حلم در میانشان ضعیف شد و جور و ستم را فخر دانستند و امر فاجر و وزراء ستمکار گردیدند و کسانی که کفیل امورات قبایل و عشایرند نسبت به ایشان نمودند و شهادت دروغ ظاهر و فجور و بهتان و گناه و طغیان آشکار گردید، و خواهشهای خلائق با همدیگر مختلف شدند و عهدها و میثاقها شکسته گردیدند و بلائی که وعده شده بود نزدیک گردید و زنان از راه حرص و طمع دنیا با شوهرهای خودشان در تجارت شریک گردیدند و صداهای فاسقان بلند شد یعنی در میان خلائق مشهور و معروف و مقبول القول گردیدند و سخنان ایشان را شنیدند و اطاعت نمودند و اراذل قوم برایشان رئیس شدند، و دروغگو را تصدیق نمودند و خائن امین شمرده گردید و شاهد بی‌آنکه از او شهادت طلبیده شود شهادت کند و شاهد دیگر به ملاحظه مراعات حرمت دوست خود شهادت باطل دهد و دروغ و مسائل دینی برای غرض فاسد یاد گرفته شد، و پوست گوسفند را بر دل‌های گرگان پوشیدند یعنی ظاهرشان مانند گوسفند و باطنشان مانند گرگ گردید و حال آنکه دل‌هایشان گندیده‌تر است از مردارها و تلخ‌تر از صبر.

(۳۰)

دیوان که ریوو تازی ده بی
 سر له مهیدان بازی ده بی
 به نجه گهزان قاضی ده بی
 نهوسا مهولام راضی ده بی
 هر وا بووه و هر وا ده بی

(30)

diwân karyo u tâzi dabê
 sar la maydân bâzi dabê
 panja gazân qâzi dabê
 awsâ mawlâm râzi dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دیوان خرگوش و تازی تشکیل خواهد شد
 سر در میدان بازیچه خواهد شد
 قاضی از حسرت انگشتان خود را می‌گذرد
 و آنگاه مولایم خوشنود خواهد شد
 اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد.

* * *

ایل بگی در این بند می‌گوید: خرگوش و تازی با هم سکونت خواهند کرد و دیوانی تشکیل خواهند داد و دیگر تازی به خرگوش گزندگی نخواهد رساند و آنان در میدان با هم بازی خواهند کرد و دیگر هیچ‌یک از گزندگان به دیگری آزار نمی‌رسانند و قاضی نیز از حسرت انگشتان خود را می‌گذرد، زیرا از این‌که در میان خلیق آرامش وجود دارد و کسی به دیگری گزندگی نمی‌رساند، در جای خود بیکار نشسته است. آنگاه مولایم خوشنود و شادمان خواهد شد.

در کتاب (اشعیاء) نیز آمده است: گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر

و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاه با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گماوه گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره برسوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را برخانه افعی خواهد گذاشت و در تماسی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پرخواهد بسود مثل آنهاست که دریا را می‌پوشانند و در آنروز واقع خواهد شد که ریشه‌ئی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و امتها آنرا خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.

در کتاب (بحار الانوار) هم نوشته شده است: بعد از آن گزندگان زمین و چهارپایان در میان خلایق می‌باشند و هیچیک از آنها به دیگری آزاری نمی‌رساند و زهر هر صاحب زهری را از گزندگان زمین و غیر آن برمی‌دارم و ستم هرگزنده را از ایل می‌گردانم و برکتهای زمین و آسمان را بیرون می‌آورم و زمین به سبب حسن نباتاتش زیبا و خرم می‌شود و همه میوه‌های زمین و انواع چیزهای خوب و پاکیزه آن بیرون می‌آیند و رافت و مهربانی را به میان اهل زمین می‌اندازم پس با یکدیگر مواسات و مدارا می‌کنند و مال دنیا را با یکدیگر بالسویه قسمت می‌نمایند پس فقیر بی‌احتیاج و غنی می‌شود و بعضی به بعضی دیگر تفوق نمی‌کنند.

(۳۱)

عہلی له غہیب پہیدا دہبی
 دولدل بو شہر شہیدا دہبی
 مونکر خواری ریسوا دہبی
 دیسان جیہان ناوا دہبی
 ہلر وا بووہ و ہلر وا دہبی

(31)

'ali la ghayb paydâ dabê
 duldul bo shar shaydâ dabê
 munkir xâr u riswâ dabê
 disân jihân âwâ dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: علی از غیب پیدا خواهد شد
 و دلدل برای جنگ شیدا خواهد شد
 منکر حق خوار و رسوا می‌گردد
 و جهان دوباره آباد می‌شود
 اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

* * *

(۳۲)

نهو وهخت جهنگی جیهات ده‌بی
 نوخته‌ی یاران هاتہات ده‌بی
 دیدہ‌ی مونکر ظولمات ده‌بی
 سہیری مہولام نشات ده‌بی
 ہلر وا بووہو ہلر وا ده‌بی

(32)

aw waxt jangi jihât dabê
 unxtay yârân hât hât dabê
 diday munkir zulmât dabê
 sayri mawlâm nishât dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: آنگاه جنگ جهاد خواهد شد
 و دیدگان منکر تاریخ خواهد شد
 و آنگاه مولایم ظهور خواهد کرد
 اینچنین بوداست و چنین خواهد شد
 و بسی از یاران در راه خدا کشته خواهند شد

(۳۳)

هفتادو دوو دین یه کدین ده بی
 سه ر ده فته ری نه مین ده بی
 ظالم له زاری و شین ده بی
 دلی گه لی به کین ده بی
 هر و بووه و هر و ده بی

(33)

haftâ u dû dîn yak dîn dabê
 sar daftarî amîn dabê
 zâlim la zârî u shîn dabê
 dill galê ba kîn dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: سرانجام هفتاد و دو دین یک دین خواهد شد
 و سردفتر و رهبر آن مردی امین خواهد شد
 ظالم به شیون و زاری خواهد پرداخت
 و دلش پر از قهر و کین خواهد شد
 اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

* * *

(۳۴)

عیل به گی دی دلشاد ده بی
 له دهر دو غم نازاد ده بی
 یارانی گشت له یاد ده بی
 دوژمن له زاری و داد ده بی
 هر و بووه و هر و ده بی

(34)

'êl bağî dî dil şâd dabê
 la dard u gham âzâd dabê
 yârânî gisht la yâd dabê
 duzhmîn la zarî u dâd dabê
 har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ایل‌بگی دیگر دلشاد خواهد شد
از درد و غم آزاد خواهد شد
یاران را به یاد خواهد آورد
و دشمن در زاری و اندوه بسر خواهد برد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد
